

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره  
موضوع جزئی: آیه بیست و چهارم \_ نکات مهم آیه  
تاریخ: ۸ اردیبهشت ۱۳۹۷  
مصادف با: ۱۱ شعبان ۱۴۳۹  
جلسه: ۵۳

﴿ اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْعَالَمِينَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنَ عَلَى اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِينَ ﴾

خلاصه جلسه گذشته

در آیه بیست و چهارم که این «فَإِنَّ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»، ما مفردات این آیه را آن مقداری که لازم بود و برای فهم معنای آیه مناسب بود، بیان کردیم، اما در مقام تبیین معنا و مقصود از آیه و تفسیر آیه چند نکته باید در اینجا متعرض شویم.

نکات آیه

در آیه خداوند متعال می‌فرماید: اگر نمی‌توانید که هرگز نمی‌توانید سوره ای مثل قرآن بیاورید پس از آتشی که وقود آن انسان و مردم و سنگ‌ها و بت‌هایی است که می‌پرستید و آماده شده است برای کافران بپرهیزید.

۱. وجه معرفی «ناس» به عنوان وقود

در این آیه قرآن انسان را به عنوان وقود معرفی کرده است، همانطور که گفتیم وقود هم احتمال دارد به معنای چیزی باشد که با آن آتش روشن می‌شود و هم محتمل است به معنای چیزی باشد که باعث اشتعال می‌شود، مثل هیزم، یکی وسیله ایجاد آتش است و یکی وسیله بقاء آتش، سنگ چخماق آتش تولید می‌کند و هیزم و مواد قابل اشتعال، این آتش را استمرار می‌دهد، انسان هم که به عنوان وقود معرفی شده است، هر دو معنا در آن محتمل است، یعنی هم انسان آتش ایجاد می‌کند، خود مردم باعث ایجاد آتش می‌شوند و هم آتش را مشتعل می‌کنند، هم نقش سنگ کبریت را ایفاء می‌کنند و هم نقش هیزم را، لذا شما می‌بینید یکجا تعبیر می‌شود «وَأُولَئِكَ هُمُ وَقُودُ النَّارِ»<sup>۱</sup>، یعنی اینها باعث ایجاد آتش هستند یا خودشان باعث اشتعال هستند، اما در یک آیه دیگر مستقیماً و مستقلاً یک عده ای از مردم را به عنوان هیزم یعنی چیزی که با آتش شعله‌ور می‌شود و آتش به سبب آن استمرار پیدا می‌کند معرفی کرده است، «وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا»<sup>۲</sup>، قاسطون یعنی ظلم کنندگان اعم از ظالمین و قاسطین جنی و انسی، اینها حطب و هیزم جهنم هستند.

پس هم اصطلاح وقود برای انسان بکار برده است و هم اصطلاح حطب، جمع بین این دو عنوان هم در انسان هیچ اشکالی هم ندارد، اینکه ما می‌گوییم انسان به عنوان وقود معرفی شده است و در وقود هم هر دو احتمال وجود دارد و

۱ . سوره آل عمران، آیه ۱۰.

۲ . سوره جن، آیه ۱۵.

گاهی از آن تعبیر به حطب شده است، اشکالی ندارد که انسان هم مایه ایجاد آتش باشد و هم مایه سوختن و وسیله سوختن باشد و وظیفه هیزم را ایفاء کند.

## ۲. اجتماع عنوان «وقود» و «حطب» در انسان

چند فرض در اینجا متصور است:

یکوقت این دو عنوان در یک نفر به اعتبار حالات مختلف آن اجتماع می‌کنند، یعنی کسی ممکن است آتش روشن کند، بعضی انسانها برای دیگران مثل سنگ چخماق و سنگ کبریت هستند، یکوقت ممکن است خودش هیزم شود و وسیله سوختن خودش و دیگران شود.

در مورد کسانی که محوریت برای کفر و فساد دارند، نقش اول کاملاً واضح است، یعنی کافران، مشرکان و آنهایی که فساد در زمین دارند، اینها نقش آتش‌زنه ایفاء می‌کنند، بر طبق آیه «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ»<sup>۱</sup>، عده ای از کافران مردم را به سوی آتش دعوت می‌کنند. این دعوت به سمت آتش در واقع از سوی کافران نقش سنگ چخماق را برای مدعوین دارد، اینها آتش را روشن می‌کنند و به جان انسانهایی که دعوت می‌کنند می‌اندازند، به این اعتبار آتش‌زنه می‌شوند، آنوقت خود اینها به عنوان اینکه کافر هستند، طبق آیات مسلم قرآن هیزم هم محسوب می‌شوند، «وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا»، اینها هیزم جهنم هم هستند، یعنی هم مردم را به سوی آتش دعوت می‌کنند و هم خودشان هیزم آتش هستند، پس اجتماع عنوان وقود و حطب به این معنا که وقود را به معنای آتش‌زنه بگیریم و حطب را به معنای هیزم، در بعضی از اشخاص هیچ اشکالی ندارد، چه اینکه در معنای وقود هم دو احتمال وجود دارد، این اجتماع در یک انسان به دو اعتبار هیچ اشکالی ندارد و در آیات متعددی از قرآن بر این واقعیت تاکید شده است،

## ۳. سوختن روح و جسم

مهم در مورد این بخش از آیه که انسان و ناس را به عنوان وقود آتش معرفی کرده این است که بینیم آنچه می‌سوزد و آتش می‌گیرد و آتش می‌زند، جسم انسان است یا روح انسان، بر طبق آیات قرآن هم جسم می‌سوزد و می‌سوزاند و هم روح، و دومی بسیار سخت‌تر و عذاب‌آورتر از اولی است.

اینکه جسم می‌سوزد هم ظاهر آیات قرآن بر آن دلالت دارد و هم روایات متعدد این مطلب را بیان می‌کنند «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا...»<sup>۲</sup>، هر وقت پوست‌های اینها در اثر سوختن از بین می‌رود ما بجای آن پوست‌هایی که از بین رفته پوست دیگری می‌رویانیم، بدن انسان تشکیل شده است از پوست و گوشت و استخوان و لحوم و بعضی از بافت‌هایی که در بدن انسان است، وقتی جسمی با این خصوصیات شروع به سوختن می‌کند، ابتدا از سطح شروع می‌شود و سپس به عمق می‌رسد، پوست و گوشت و چربیها و حتی

۱. سوره قصص، آیه ۴۱

۲. سوره نساء، آیه ۵۶.

استخوان هم می‌سوزد، سوختن عمق بدن انسان از پوست دردناکتر و سختتر است، پوست که می‌سوزد و بعد گوشت و چربی‌ها، اینها همه مشتعل می‌شود، خداوند متعال می‌فرماید ما در همین حال که بدن می‌سوزد و در عمق آن آتش است، استخوان‌ها، لحوم و شحوم، اینها مشغول سوختن است، پوستی را به جای آن پوستی که از بین رفته است دوباره بر بدن قرار می‌دهیم، خود این پوست از درون دوباره شروع به سوختن می‌کند، چون استخوان و شحوم و لحوم مشتعل است، وقتی یک پوست تازه روی آنها را فرا بگیرد این دوباره شروع به سوختن می‌کند، یعنی اینگونه نیست که بسوزد و تمام شود، یک جسم ممکن است سوخته شود و تبدیل به خاکستر شود و تمام شود، اما استمرار عذاب به این است که آنچه سوخته می‌شود و از بین می‌رود، به جای آن پوست‌هایی روئیده می‌شود، البته گرچه از ترمیم لحوم و شحوم و استخوانها حرفی به میان نیاورده است، ولی قهراً باید مقصود این باشد که حتی آنها هم دوباره کأنّ از نو و غیر از آنچه که بود ایجاد می‌شوند و دوباره شروع می‌کنند به سوختن، شما ببینید پوستی که روی بدنی که تمام امحاء و احشاء آن و داخل آن یکپارچه آتش است و مثل مواد مذاب و گداخته در این هیكل است دوباره این درد تجدید می‌شود و عذاب دردناک‌تر می‌شود، لذا آتش طبق آیات قرآن به خصوص این آیه ای که خواندیم حتماً جسم انسان را می‌سوزاند.

اما اکتفاء به این نمی‌شود، آتش جهنم روح انسانی را هم می‌سوزاند، در سوره همزة آمده است «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ»<sup>۱</sup> الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ<sup>۱</sup>، أفئدة جمع فؤاد است، که به روح یا همان مرحله تجرد روح می‌گویند، آتش خدا، آتشی است که بر روحها و جانها هم مستولی می‌شود، این آتش به مراتب از آتش جسم سخت‌تر است، چون آتش جسم برای بسیاری قابل تحمل است، بسیاری از انسانها که عاشق و شیفته خداوند متعال هستند، در راه معشوق حتی اگر در آتش افکنده شوند، این آتش برای آنها برد و سلام است، لذت می‌برند، مثل کسی که جهاد در راه خدا می‌کند و به میدان خطر و مبارزه با دشمن می‌رود و تیرها از هر سو او را احاطه می‌کنند اما او چون فقط خدا را می‌بیند، این تیرها نه تنها برای او عذاب آور نیست بلکه لذت بخش است، اینجا عذاب روحی نیست، با اینکه عذاب جسمی است اما عذاب روحی نیست.

بدترین حالت این است که انسان هم جسماً و هم روحاً در عذاب باشد، آتشی که به جان و روح می‌افتد دل و عمق وجود را می‌سوزاند، به ظاهر آتشی دیده نمی‌شود اما سوختن آن را حس می‌کند، در همین دنیا گاهی صحبت می‌شود که فلانی دلش سوخت، که این متعارف هم می‌باشد و دارای مراتب مختلفی است، ولی واقعاً زندگی کسی که از درون در رنج و عذاب باشد جهنم است، کسی که در آتش کینه زندگی می‌کند، کسی که دلش آلوده به انتقام و حسادت است، یا طمع و حرص، این شخص آرامش ندارد و این یک آتشی است که...، مثل کسانی که گرفتار اضطراب و استرس روحی می‌شوند، برای تقریب به ذهن به کسانی که افسردگی پیدا می‌کنند توجه کنید که چگونه زندگی برای خودشان و اطرافیانشان جهنم می‌شود و هیچ لذتی نمی‌برند، اگر این انسان‌ها را در بهترین موقعیت‌های دنیایی قرار بدهید، در

<sup>۱</sup> . سوره همزة، آیه ۶ و ۷.

شرایطی قرار دهید که همه امکانات برای آنها فراهم باشد، اما هیچ لذتی نمی‌برند، این همان آتشی است که اگر به روح و جان انسان بیفتد، یا حالت حسرت و پشیمانی و ندامت، شعله‌های آتش روحی و مقدار آن و صور آن اینقدر متنوع است که قابل درک نیست.

در این عالم ممکن است، گاهی غفلت‌هایی برای کسی از منشاء آتش درونی و روحی پیدا شود، ذهن او به چیزی مشغول شود و برای لحظاتی از آتش غافل شود آن را حس نکند، اما این در عذاب اخروی نیست و غفلت از آتش وجود ندارد، حتی یک لحظه از این آتش نمی‌تواند خودش را خلاص کند، اگر بخواهیم خیلی ساده این مطلب را تشریح کنیم باید بگوییم این آتش روحی به قدری شدید و دردناک است که افسردگی‌های شدید دنیایی نزد آن هیچ است، یک حالت افسردگی شدید دنیایی را در نظر بگیرید، این حالت خیلی سنگین‌تر شود، اصلاً لازم نیست در جهنم جسم او بسوزد، اگر این شخص در بهشت هم باشد با این حالت‌های روحی جز عذاب چیزی درک نمی‌کند.

وقتی قرآن می‌فرماید انسان وقود برای آتش است، یعنی هم جسم او و هم روح او، هم می‌سوزد و هم می‌سوزاند، و سوختن روح بسیار تلخ‌تر و دردناک‌تر است تا سوختن جسم و اینگونه نیست که حتی کسی با خوابیدن بتواند لحظاتی از شر آن خلاص شود، بالاخره کسی که در این دنیا مشکل روحی دارد قرص خواب می‌خورد و می‌خوابد و خودش را از این فکر و ذهن و نگرانی دور می‌کند، سخت‌ترین شرایط در این دنیا بالاخره در حالت خواب لحظاتی او را رها می‌کند هرچند در خواب هم ممکن است کسی با این شرایط روحی کابوس ببیند و گرفتار اوهامی شود که در خواب تجلی پیدا کرده است، اما بالاخره در این دنیا بخاطر حضور در عالم طبیعت و ماده از برخی مشکلات مربوط به این نوع عذاب می‌تواند خودش را رها کند اما در آخرت اینگونه نیست، عالم هشیاری محض است، عالم تجلی حقایق است، کسی که تمام وقت به تمام معنا هشیار است و احاطه به همه جوانب دارد، حساب کنید درجه عذاب این شخص چقدر است، این بسیار مهم است و همه اینها دست خود ما می‌باشد.

روحی که در اینجا آلوده است، اینجا هم یک نوع عذاب‌هایی را متحمل است اما وقتی حجاب‌ها کنار می‌رود و پا به عالم و نشئه برزخ و قیامت می‌گذارد حقیقت این آلودگیها آشکار می‌شود، واقعا اگر از این زاویه ما به رذایل اخلاقی و گناهان نگاه کنیم به خاطر خودمان هم که شده باید خیلی مواظب باشیم، اینکه به رفیق و دوست و همسایه و همکار خود حسادت بورزم، ببینیم که معدل و نتیجه این حسادت چیست؟ این حسادت چه چیزی نصیب ما می‌کند، آیا نعمت او سلب می‌شود و به ما داده می‌شود، بله اگر کسی بیاید و برای رسیدن به منویات شوم خود که در اثر حسادت شکل گرفته است، کارهایی را انجام دهد ممکن است به ظاهر چیزی عاید او شود ولی این جز درد و عذاب و رنج نیست، کسی که حسادت می‌کند یعنی آتشی را در وجود خود روشن و روح خود را گرفتار کرده است، وقتی با به نشئه برزخ می‌گذارد، آنها به شکل حقیقی خود را نشان می‌دهند، حسادت و کینه و بدخواهی و بداندیشی و سوءظن و همه رذایل اخلاقی تجلی پیدا می‌کنند و اینها یک واقعیاتی هستند و در عالم حقیقت اینها یک حقایقی هستند که حجابی روی اینها

است که ما باطن آنها را نمی‌بینیم، وقتی از دنیا می‌رویم این باطن تبدیل به ظاهر می‌شود، و آنجاست که طبق آیه قرآن شخص آرزو می‌کند ای کاش بین عمل من و خود من فاصله‌های دور و درازی بود.

#### ۴. استمرار آتش و اتحاد آن با انسان

اگر طبق نظریه اتحاد عمل و جزا و عینیت عمل و آنچه که پاداش یا مجازات عمل است، ما بخواهیم این مسئله را نگاه کنیم دیگر این آتش‌ها از ما جدا شدنی نیست، یعنی اینگونه نیست که انسان یک موجودی باشد که آتش از بیرون او را احاطه کرده است، اگر آتش یک حقیقتی جدا از انسان باشد، امکان فرار انسان از آتش است، اگر در دنیا آتشی در گوشه‌ای باشد انسان می‌تواند جسمش را از این آتش دور کند و کاری کند که آتش به او سرایت نکند، چون اینجا دوییت است، اما طبق نظریه تجسم اعمال و ملکات اخلاقی، چه فضایل و چه رذایل، آنجا دیگر دوییت نیست، آنجا عمق شخصیت و اخلاق و وجود انسان آشکار می‌شود، انسان از خودش نمی‌تواند فرار کند، اگر قرار شد روح انسان خودش آتش باشد یا جسم انسان خودش آتش باشد دیگر دور کردن و جدا کردن معنا ندارد چون دوتا نیست و رابطه، رابطه عینیت و اتحاد است.

این است که هرچه ما در این دنیا تلاش و کوشش کنیم برای اصلاح نفس و تزکیه و تطهیر درونی به خودمان خدمت کردیم، نباید گمان کنیم با این رفتارها و کارهایی که می‌کنیم باید به ما پاداش و هدیه بدهند، بهترین نتیجه و پاداش راحتی خود ما است و اینکه انسان از این گرفتاری‌ها و مشاکی ندارد، ذهن و دست و پا و بطور کلی روح آلوده خودش یک آتشی است که از انسان جدا شدنی نیست و اینها حقایقی هست که اگر مورد توجه قرار نگیرد خیلی سخت است و تحمل آثار و عواقب آن هم بسیار مشکل است.

به هر حال عرض کردیم انسان وقود است یعنی چیزی که با آن ایجاد آتش می‌شود و به معنای هیزم هم هست، لذا اطلاق وقود و حطب به انسان واحد اشکالی ندارد و نیز عرض کردیم آنچه که در آتش می‌سوزد طبق آیات قرآن هم جسم است و هم روح و به هیچ وجه این آتش از وجود انسان، نه از جسم و نه از روح او قابل جدا شدن نیست، وجود ناری، یعنی وجودی که صفت آن ناری است، این ناریت از وجود دور نمی‌شود، وجود نوری یعنی وجودی که متصف به صفت نوری است و نوریت وصف او می‌باشد و از او قابل جدا شدن نیست، لذا ما هستیم که باید معلوم کنیم وجودمان می‌خواهد ناری باشد یا نوری.

«والحمد لله رب العالمین»